

## The Role of Cultural and Social Factors in the Formation of Persian Grammar

Evan Kareem Shenawah Alfili

Lecturer assistant at Persian Language and Literature of College of Languages-  
Baghdad University, Baghdad, Iraq

[evan.k@colang.uobaghdad.edu.iq](mailto:evan.k@colang.uobaghdad.edu.iq)

DOI: <https://doi.org/10.31973/aj.v2i146.4042>

### Abstract

A property of language is its movement, step-by-step development and transformation with social developments. The faster the social changes, the more changes language is to experience. Language transformation is not only due to the influence of other languages; language itself is also inherently dynamically transformed and developed due to changing social needs. Language development is usually slow and gradual, but the sudden influx of foreign languages due to increased political power and cultural influence on one hand, and radical change in social needs on the other, may accelerate the development of language during a given period of history. The basis of the language is built upon syntax. Two languages can be considered different when their structure differs even if their vocabulary remains the same. Therefore, if there are changes in the syntax of a language, then the basis of that language is going to change. This is the status of the Persian language in the present era. Scholars divided the Persian language into three periods throughout history. In all three periods of the history of Persian language, there have been developments and changes in vocabulary, sounds and grammar. The speed of changes in the third period is much higher than in previous periods. One of the important factors for the rapid linguistic developments in the current era is the intense communication with others and the influx of works translated into Persian from foreign languages. The rise of the Internet and social networks and the doubling of content production on social platforms become an additional reason for linguistic developments. The shift in vocabulary and the borrowing of words often enrich the language resulting in confusion for speakers of the borrowed languages; a problem that has already sounded the alarm for several reasons in the current language period.

**Keywords:** language, grammar, Persian language, language changes, grammatical changes.

## دور العوامل الثقافية والاجتماعية في تكوين (تشكيل) قواعد اللغة الفارسية

المدرس المساعد ايفان كريم شناوه الفيلي

جامعة بغداد، كلية اللغات، قسم اللغة

الفارسية وآدابها، بغداد - العراق

## (مُلخَصُ البَحْث)

من سمات اللغة حركتها وتطورها خطوة بخطوة وتحولها مع التطورات الاجتماعية. كلما زادت سرعة التغييرات الاجتماعية، زادت التغييرات التي ستشهدها اللغة، لا يرجع تحول اللغة فقط إلى تأثير اللغات الأخرى؛ فاللغة نفسها أيضاً هي بحركية متأصلة تحولها وتطورها بسبب الاحتياجات الاجتماعية المتغيرة. عادة ما يكون تطور اللغة بطيئاً وتدرجياً، لكن التدفق المفاجئ للغات الأجنبية بسبب زيادة القوة السياسية والتأثير الثقافي من ناحية والتغيير الجذري في الاحتياجات الاجتماعية من ناحية أخرى، قد يسرع. تطور اللغة في فترة معينة من التاريخ. من ناحية أخرى، يقوم أساس اللغة على بناء الجملة. يمكن اعتبار لغتين مختلفتين عندما يختلف تركيبهما حتى لو بقيت مفرداتهما كما هي. لذلك، إذا كانت هناك تغييرات في بناء جملة اللغة، فسيتغير أساس تلك اللغة. هذا هو وضع اللغة الفارسية في العصر الحالي. قسّم العلماء اللغة الفارسية إلى ثلاث فترات عبر التاريخ. في جميع الفترات الثلاث من تاريخ اللغة الفارسية، كانت هناك تطورات وتغييرات في اللغة، سواء من حيث المفردات والأصوات والقواعد. لكن سرعة التغييرات في الفترة الثالثة أو الحالية أعلى بكثير من الفترات السابقة. يمكن ذكر أحد العوامل المهمة للتطورات اللغوية السريعة في العصر الحالي التواصل المكثف مع المجتمعات الأخرى وتدفق الأعمال المترجمة إلى اللغة الفارسية من اللغات الأجنبية. أصبح ظهور الإنترنت والشبكات الاجتماعية ونتيجة لذلك تضاعف إنتاج المحتوى في هذه المنصة سبباً إضافياً ونحن نشهد حقبة جديدة في التطورات اللغوية. غالباً ما يؤدي التحول في المفردات الطبيعية واستعارة كلمات أخرى إلى إثراء اللغة، ولكن هذه المسألة في الجزء النحوي خطيرة وستسبب إرباكاً لمتحدثي اللغة المستعارة؛ مشكلة أطلقت جرس الإنذار بالفعل لعدة أسباب في فترة اللغة الحالية.

الكلمات المفتاحية: اللغة، القواعد، اللغة الفارسية، تغييرات اللغة، التغييرات النحوية.

## نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی در شکل‌گیری دستور زبان فارسی

ایمان کریم شناوه الفیلی

مری، دانشگاه بغداد، گروه زبان و ادبیات فارسی، بغداد، عراق

## چکیده

یکی از ویژگی‌های زبان پویا بودن و تغییر و تحول گام‌به‌گام آن با تحولات اجتماعی است. هر قدر سرعت تحولات اجتماعی تندتر باشد، به همان اندازه زبان هم تغییرات بیشتری را شاهد خواهد بود. تحول زبان، تنها بر اثر نفوذ زبان‌های دیگر نیست؛ بلکه خود زبان نیز تحرکی ذاتی دارد که به اقتضای تغییر نیازهای اجتماعی، آن را متحول می‌سازد. تحول زبان معمولاً بسیار کند و تدریجی است اما هجوم ناگهانی زبان‌های بیگانه بر اثر افزایش قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی از یکسو و تغییر شدید نیازهای اجتماعی از سوی دیگر، ممکن است سیر تحول زبان را در دوره معینی از تاریخ سریع‌تر کند. از سوی دیگر، پایه زبان بر نحو استوار است. دو زبان را وقتی می‌توان متفاوت دانست که نحو آن‌ها متفاوت باشد حتی اگر واژگانشان به یکدیگر بماند. از این رو اگر تغییراتی در نحو زبان روی دهد، شالوده آن زبان تغییر می‌کند. این وضع زبان فارسی در عصر حاضر است. دانشمندان زبان فارسی در طول تاریخ را به سه دوره تقسیم کرده‌اند. در هر سه دوره از تاریخ زبان فارسی تحولات و تغییراتی در زبان چه در بخش واژگان، آواها و دستور پدید آمده است. اما سرعت تغییرات در دوره سوم و یا کنونی بسیار بیشتر از دوره‌های گذشته است. از عوامل مهم تحولات سریع زبانی در دوران کنونی را می‌توان ارتباطات گسترده با جوامع دیگر و ورود سیل‌آسای آثار ترجمه‌شده به زبان فارسی از زبان‌های بیگانه برشمرد. ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و به تبع آن چندین برابر شدن تولید محتوا در این بستر، مزید بر علت شده و عملاً دوره جدیدی در تحولات زبانی را شاهد هستیم. تحول در بخش واژگان طبیعی و وام‌گیری لغات دیگر اغلب باعث غنای زبان می‌شود ولی این موضوع در بخش دستوری خطرناک و باعث سردرگمی گویندگان زبان وام‌گیرنده خواهد شد؛ موضوعی که به دلایل فراوان در دوره فعلی زبان، از همین اکنون زنگ خطر آن نواخته شده است.

**واژگان کلیدی:** زبان، دستور، زبان فارسی، تحولات زبانی، تحولات دستوری.

## مقدمه:

زبان یکی از بزرگترین و مهم‌ترین نعمت‌هایی است که از میان صدها هزار گونه موجودات زنده، فقط گونه‌ای به نام انسان از آن بهره برده و از آن برای اهداف خود به‌خوبی استفاده می‌کند. وجه تمایز و برتری انسان‌ها بر دیگر حیوانات فقط در ابزاری به نام زبان نهفته است. زبان به‌سختی در تاروپود زندگی انسان‌ها تنیده است. ما زبان در دوران کودکی و زمانی که خیلی آموزش‌پذیر هستیم، فرامی‌گیریم. یک کودک شش ساله توانایی بسیاری در جمله‌سازی و استفاده از زبان دارد و از نظر مهارت‌های زبانی به پختگی رسیده است. کودک در این سن و سال، بر دستگاه صوتی زبان مادری خود مسلط است و ضمن تسلط بر پایه‌ها و اصول فعال دستوری زبانی که فرا گرفته، به راحتی از آن برای بیان مقصود خود استفاده می‌کند. (باطنی، ۱۳۶۹: ۱۳)

از سوی دیگر، زبان بخش مهمی از هویت انسان‌ها را هم تشکیل می‌دهد. مثلاً اگر کسی خود را فارسی‌زبان معرفی کند، به راحتی می‌توان دانست که او متعلق به کجای این کره خاکی بوده، در چه بستر فرهنگی رشد یافته و چه افتخارات فرهنگی و دستاوردهای ادبی در پهنه جغرافیای زبانی او وجود دارد. از این رو اهمیت حفظ زبان و توجه به این پدیده ارزشمند هویتی واضح می‌گردد.

زبان به‌عنوان یک کل، متشکل از اجزایی است که آن را ساخته است. این اجزا به سه بخش جداگانه واژه‌ها، دستور زبان و دستگاه صوتی یا فونولوژی تقسیم می‌گردد. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۷) در بخش واژگان هر زبانی به‌ناچار تحت تأثیر زبان‌های بیگانه قرار می‌گیرد و مبحث وام‌گیری در بخش لغات اجتناب‌ناپذیر است. زیرا تحولات اجتماعی، علمی و فرهنگی مرزهای زبانی را درمی‌نوردد و با هر رویداد خاصی، واژگان مخصوص آن هم تولید و منتشر می‌شود. از این رو هیچ زبانی از نگاه واژگانی خالص نیست و نه چنین چیزی مطلوب و شدنی است. اما تغییرات در بخش‌های دیگر زبان یعنی دستور و دستگاه صوتی به‌ندرت روی می‌دهد و البته بخش نگران‌کننده هم تغییرات در همین بخش‌ها است. اگر تغییرات در بخش دستور زبان در مقیاس وسیع صورت گیرد، هویت یک‌زبان به‌کلی خدشه‌دار شده و آن زبان به‌سرعت رو به نابودی خواهد رفت.

دستور زبان یکی از شعبه‌های مهم زبان‌شناسی است. از این رو مانند دیگر بخش‌های زبان‌شناسی دارای تعاریف گوناگونی است، زیر هر گروه و فرقه‌ای، آن را مطابق به برداشت و ذوق خود تعریف و توصیف می‌کند. نویسندگان دستورهای کهن آن را «فن درست گفتن و درست نوشتن و تعلیم زبان» می‌خوانند. پیروان زبان‌شناسان تبدیلی-تولیدی

آن را «توصیف زبان بالقوه در تولید و فهم جمله‌های بی‌شمار» می‌دانند. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰)

زبان فارسی به عنوانی یکی از زبان‌های مهم و زنده دنیا، گذشته ادبی درخشان و ارزشمندی دارد. شاعران، نویسندگان و هنرمندان بزرگی در پهنه جغرافیایی این زبان رشد کرده که با افکار و نوشته‌های خود، خدمات ارزشمندی برای کل بشریت انجام داده‌اند. این زبان اکنون در سه کشور به‌عنوان زبان رسمی استفاده می‌شود. تحولات اجتماعی-فرهنگی و پدیده جهانی شدن را می‌توان به‌عنوان تهدید یا فرصت برای این زبان برشمرد. اگر گویندگان این زبان به‌ویژه در بخش صرف و نحو، خود را در ملزم به صیانت زبان فارسی ندانند، بعید نیست که پیامدهای ویرانگر این تحولات دامن‌گیر این زبان گردد. اما اگر با اتخاذ تدابیری سنجیده و احساس مسئولیت در قبال این زبان به استقبال تحولات جدید برویم، فرصت بسیار نیکویی برای رشد و گسترش زبان فارسی وجود دارد.

### زبان و اهمیت آن در جامعه انسانی

یکی از استعدادهای درخشان و ارزشمند بشر «زبان» است. زیرا در بین همه موجودات زنده جهان، تنها انسان است که زبان مفلوظ دارد و توانایی ابراز و انتقال عواطف و افکار خود را با دقت بسیار با به کار بردن این وسیله دارد. از این رو، زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط بین انسان‌ها و بزرگ‌ترین عامل تشکیل اجتماعات، فرهنگ، تمدن، علم و هنر است. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۳)

نخستین پرسشی که باید به آن جواب داده شود این است که تعریف زبان چیست و چگونه این پدیده مهم را تعریف کنیم؟ به خاطر طبیعت پیچیده خود زبان، نمی‌توان تعریف مشخصی که مورد قبول همه دانشمندان باشد، از آن ارائه کرد.

از یک‌طرف زبان وسیله ارتباط بین افراد جامعه است و یا به‌عبارت‌دیگر، زبان مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. از این رو جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به خود حق می‌دهند که زبان را از دیدگاه خودشان تعریف کنند.

از سوی دیگر زبان وسیله بیان افکار و احساسات ما است. از این گذشته زبان یکی از جنبه‌های رفتار انسانی است. وقتی زبان از یک‌طرف تا این حد مربوط به جهان ذهنی ما و از طرف دیگر یکی از مهم‌ترین رفتار انسانی باشد، روانشناسی که به مطالعه دنیای درون انسان و رفتار او را قلمرو خاص خود می‌داند، به خود اجازه می‌دهد که به زبان از

دیدگاه خود بنگرد. بنابراین روانشناسان هم از زبان تعریف‌هایی که خاص آن‌ها است ارائه کرده‌اند. (باطنی، ۱۳۸۶: ۲)

زبان‌شناسان گروه دیگری هستند که بر علاوه جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و روانشناسان، مطالعه زبان را قلمرو خاص خود می‌دانند. زبان‌شناسان، زبان نه به خاطر ارتباط آن با موضوعات دیگر بلکه به خاطر خود زبان مورد مطالعه قرار می‌دهند. تعریف‌هایی که این دانشمندان از زبان کرده‌اند بر طبیعت واقعی زبان بیشتر تکیه می‌کند. ولی تعریف زبان حتی در این قلمرو محدود هم کار ساده‌ای نیست. زبان آن‌چنان پیچیده و دارای بعدهای فراوانی است که گنجاندن تمام خصوصیات آن در یک تعریف غیرممکن است. بنابراین، زبان‌شناسان هم بر اساس زمینه فکری خود و مکتب خاصی که به آن تعلق دارند، از زبان تعریف‌های متفاوتی کرده‌اند.... (همان، ۳)

محمدرضا باطنی به‌طور عموم می‌توان زبان را چنین تعریف کرده است: «زبان دستگاهی است نظام‌یافته از علائم آوایی که ارزش آن‌ها توسط اجتماع تعیین‌شده و گوینده و شنونده برای ایجاد ارتباط بین خود از ارزش قراردادی این علائم استفاده می‌کنند.» (باطنی، ۱۳۶۹: ۱۴)

عده‌ای دیگر زبان را به دو معنی محدود و وسیع به کار برده‌اند. از نگاه آنها زبان در معنی محدودش الفاظی است که برای ارتباط بین دو نفر و انتقال احساسات و مفاهیم از یک ذهن به ذهن دیگر است اما در معنی وسیع‌ترش شامل همه نشانه‌هایی می‌شود که توانایی انتقال معانی و عواطف را داشته باشد. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۴)

این زبان است که جهان را در مجموعه‌ی متفاوتی از چیزها تقسیم می‌کند. نکته‌ی حائز اهمیت پذیرش نقش فعال زبان در زمینه‌سازی تقسیم پدیده‌ها و تجربه‌های ما است. این برداشت، درست در مقابل نظریه‌ای است که جهان را دارای ساختار ذاتی دانسته و نقش زبان در آن بسیار منفعلانه و در حد دریافت و انعکاس آن معانی ذاتی می‌داند. (فاولر، ۱۳۹۵: ۴۴)

### منشأ زبان

تاریخ پیدایش زبان در میان انسان‌ها نامشخص است اما میدانیم که این ابزار در ده هزار سال گذشته و هم‌زمان با رشد تمدن‌های انسانی نقش برجسته‌ای داشته است. (باطنی، ۱۳۶۹: ۲۴)

زبان‌شناسی تاریخی تلاش کرده است تا به سر آغاز پیدایش زبان و دلیل اصلی آن بیابد، ولی در این رسیدن به این هدف ناکام ماندند. سرانجام محققین متوجه شدند که رسیدن به این هدف با امکانات و داشته‌های امروز مقدور نیست، ازین رو تلاش در این

زمینه را نامفید دانسته از آن منصرف شدند. ولی می‌توان گفت که نتیجه کار پژوهشگران این وادی از گذشته تاکنون به‌طور مختصر چنین است:

اغلب حکما و علمای ادیان مختلف از جمله اسلام، زبان را توانایی‌ای می‌دانند که خداوند در هنگام تولد انسان‌ها به آنها داده و عاملی به غیر از آن عامل را در پیدایش زبان نمی‌پذیرند. از نگاه این دسته از اندیشمندان آیه «و علم آدم الاسماء کلها» (خداوند نام‌ها را به انسان‌ها آموخت) (بقره آیه ۳۱) مهر تاییدی بر این اعتقاد آنها است.

برخی دیگر از صاحب‌نظران، به آسمانی بودن زبان عقیده‌ای نداشته و زبان را قراردادی اجتماعی می‌دانند. از میان دانشمندانی که این عقیده را اختیار کرده‌اند، می‌توان به فیلسوف نامدار یونان باستان، دیموقراطیس و اقتصاددان و حکیم سده هیجدهم انگلیس، آدام اسمیت اشاره کرد.

دسته‌ای دیگر از دانشمندان، همانند ارنست رنان و ماکس مولر زبان را ناشی از نوعی غریزه مخصوص می‌دانند. آنها اعتقاد دارند که زبانها از تعداد محدودی ریشه مشتق شده و بعدا گسترش یافته اند.

قابل‌توجه‌تر از این‌ها، اعتقاد گروهی از لغت‌شناسان است که مدعی‌اند زبان‌ها از تغییر تدریجی و تکامل زبان طبیعی ایجاد شده و عامل بزرگ این تحول نیازهای اجتماعی بوده است. آنها مراحل ایجاد زبان را به ترتیب به مرحله‌های فریاد، پیدایش حروف صدادار، مرحله ترکیب حروف بی‌صدا و با صدا تقسیم کرده اند.

اما قدر مسلم این است که هیچ‌یک از این نظریات قطعیت تام ندارد و نمی‌توانند ما را به نتیجه صددرصدی برسانند. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۶)

### زبان و جامعه

زبان پدیده‌ای است اجتماعی و ازاین‌رو می‌توان آن را مخلوق اجتماعی دانسته و به خاطر همین ویژگی، گام‌به‌گام با تحولات اجتماعی، زبان نیز متحول شده و افت‌وخیزهای اجتماع بشری بر آن تأثیر مستقیم دارد. (باطنی، ۱۳۶۹: ۷۴)

به‌طور طبیعی انسان‌ها طول زندگی اجتماعی خود برای زنده ماندن نیاز به دو نوع تکامل دارد. ۱- تکامل ژنتیک ۲- تکامل اجتماعی. تکامل ژنتیک به‌صورت ناخودآگاه و بسته محیط زندگی در انسان‌ها پدیدار می‌شود تا ما را با محیط سازگارتر کرده و امکان بقای نسل را برای انسان‌ها فراهم آورد. به‌طور نمونه، رنگ پوست افرادی که در مناطق گرمسیر زندگی می‌کنند، با افرادی که در مناطق سردسیر سکونت دارند، برای در امان ماندن از گزند تابش آفتاب متفاوت است. اما تکامل اجتماعی با آموختن ایجاد می‌شود،

آموختن با تعلیم امکان‌پذیر است و تعلیم بدون استفاده از زبان ناممکن است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که بدون زبان تکامل اجتماعی ناممکن است. (همان، ۲۶)

ما وقتی با کسی گفتگو می‌کنیم، به نحوی اجتناب‌ناپذیر قرائنی دال بر خاستگاه و شخصیت‌مان در گفتارمان ظاهر می‌شود. لهجه و گفتارمان معمولاً نشان می‌دهد که اهل کجا هستیم و چه پیشینه‌ای داریم. حتی ممکن است بدین طریق قرائنی در مورد برخی از افکار و طرز تلقی‌های خود به دست دهیم. امکان دارد که همه این قرائن و اطلاعات مورد بهره‌برداری مخاطب‌هایمان قرار گیرد و به آن‌ها کمک کند تا در باره ما اظهارنظر نمایند.

این دو جنبه از رفتار زبانی یعنی اول کارکرد زبان در برقراری روابط اجتماعی و دوم نقش زبان در ارائه قرائنی در مورد متکلم از نظر اجتماعی، واجد اهمیت شایانی می‌باشند. (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۸)

### زبان و زیانشناسی

زیانشناسی علمی است که زبان ملفوظ انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد و می‌توان آن را از شعبه‌های جامعه‌شناسی دانست. زیرا زبان نیز مانند دولت، خانواده و اقتصاد از بنیادهای مهم اجتماعی است.

زبان‌شناسی امروز دارای شعبه‌های متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: دستور، لغت‌شناسی و آواشناسی (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۷)

همزمان با دورانی که داروین در حال تدوین نظریه معروف تطور یا فرگشت بود، چارلز لایل هم بین انواع زنده و به زبان مشابهت‌هایی دست یافت. اما پژوهش‌های ویلیام جونز در مورد زبان‌های اروپایی و سانسکریت و یکی دانستن ریشه آنها تاثیر مهمی در مطالعات زیانشناسی داشت. فرانس بوپ در اوایل قرن نوزدهم میلادی تحت تاثیر نتایج چنین مطالعاتی راه جدید در مطالعات زبانی گشود و بنیان دستور مقایسه‌ای را نهاد. (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۶۱)

نودوستوریان دومین گروهی بودند که بعد از ویلیام جونز با هدایت بروگمان و استوف پا در این وادی نهادند. نخستین دستاورد مهمی که نودوستوریان به آن رسیدند این بود که تغییرات زبان، منظم و قانونمندند و می‌توان آن‌ها را به‌طور دقیقی تبیین کرد. پاره‌ای حتی ادعا می‌کردند که زبان یک ارگانسیم زنده است و این ارگانسیم زنده دارای قوانین تکاملی ویژه خودش بوده و اراده انسان بر روند رشد آن تأثیری ندارد. (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۶۲)

پس از نودوستوریان، مکتب ساخت‌گرایی با آراء پژوهشگر و زبان‌شناس سویسی، فردینان دوسوسور شکل گرفت. وی در سال ۱۹۱۶ با رد تحلیل زبان به شیوه‌ای که



بیوستگی و یکپارچگی آن را از آغاز تا زمان حاضر مد نظر دارد، ادعا کرد که بررسی تغییرات زبانی در طی زمان (در زمانی) مقوله‌ای جدا از تحلیل آن در شکل امروزی (هم‌زمانی) است. حتی در نگرش نظری وی، زبان‌شناسی در زمانی نیز در واقع چیزی نبود مگر هم‌زمانی‌های پی‌درپی که در طول تاریخ روی داده بودند. او معتقد بود که از آنجا که گویندگان یک زبان بدون دانستن تاریخ زبانی خود می‌توانند از آن استفاده کنند، به همین خاطر، می‌توان فارغ از هرگونه ملاحظات تاریخی، گونه‌زبانی آن‌ها را به‌عنوان یک دستگاه مستقل تحلیل و بررسی کرد. (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۶۴)

پس از ساخت‌گرایان، این بار نوبت دستورنویسان زایا-گشتاری بود تا زبان‌شناسی تاریخی را مورد نقد و بررسی قرار دهند. گشتاریان و به‌ویژه پژوهشگر مشهور و پیشگام آمریکایی آن‌ها نوام چامسکی توجهی به زبان‌شناسی تاریخی در تدوین نظریه خود نکردند. آنچه در این بخش مورد بحث گشتاریان قرار می‌گیرد، در واقع تعمیم نظریه آنان به مسائل تاریخی زبان است. برخلاف ساخت‌گرایان، گشتاریان در تحلیل خود از زبان، بر پیکره زبانی تکیه ندارند بلکه تأکید آن‌ها بر خلاقیت زبانی در قبال توانش بالقوه زبانی سخنگویان یک‌زبان است. برای آن‌ها زبان دارای سطوح سه‌گانه وابسته به یکدیگر شامل: سطح نحوی، سطح آوایی و سطح معنایی است. پویاترین این سطوح سه‌گانه، سطح نحوی آن است که مانند پلی میان آوا و معنا عمل می‌کند. بنابراین، گشتاریان نگاه طبقه‌ای به زبان ندارند. عملکرد سطح نحوی به دو بخش تقسیم می‌شود: در نخستین مرحله، قوانین سازهای و واژگان، پایه نحوی را تشکیل داده و ژرف‌ساخت جمله را به وجود می‌آورند، که معنی جمله از آن تعبیر می‌شود، در محله دوم نوبت به گشتار می‌رسد که ژرف‌ساخت انتزاعی را به روساخت بدل می‌کند. این روند از طریق حذف، اضافه، تبدیل و جابجایی انجام می‌شود. (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۶۸)

اگر نظریات این سه دسته از زبان‌پژوهان را مورد تحلیل و مقایسه قرار دهیم، می‌توان گفت که نودستوریان نگاهی عینی، واقع‌گرا و همه‌جانبه به زبان داشتند. اگرچند تمامی جنبه‌های پویای زبان در زیر چتر نظرگاه آن‌ها قرار نمی‌گیرد، و همچنین با توجه به قدیمی‌تر بودن، مترقی‌تر از نظریه‌های پس از خود به نظر می‌رسد. (همان، ۷۰)

### دستور زبان

هر زبانی از خود قواعد و اصول مشخص دارد که گویندگان آن زبان، آن را ناخودآگاه رعایت می‌کنند. در برخی از زبان‌ها روی این قواعد کار شده و آن را تدوین کرده اند. اما زبان‌هایی هستند که این عمل روی آنها انجام نشده است. در نتیجه زبان‌هایی که دارای قواعد تدوین‌شده باشد، راه برای یادگرفتن آسان آن هموار و خود زبان هم در سایه

این قواعد تا حدودی از نفوذ زبانهای دیگر محفوظ است. ولی زبانی که این از این مهم بی‌بهره باشد، طبیعتاً هم یادگرفتن آن سخت‌تر است و هم مقابل تهدیدهای خارجی ناتوان است. (خیام پور، ۱۳۸۹: ۷)

دستور زبان یکی از شعبه‌های مهم زبان‌شناسی است. از این رو مانند دیگر بخش‌های زبان‌شناسی دارای تعاریف گوناگونی است، زیر هر گروه و فرقه‌ای، آن را مطابق به برداشت و ذوق خود تعریف و توصیف می‌کند.

نویسندگان دستورهای کهن آن را «فن درست گفتن و درست نوشتن و تعلیم زبان» می‌خوانند. پیروان زبان‌شناسان تبدیلی-تولیدی آن را «توصیف زبان بالقوه در تولید و فهم جمله‌های بی‌شمار» می‌دانند. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰)

دکتر خسرو فرشیدورد دستور زبان را چنین تعریف کرده است: «دستوری بخشی است از زبان‌شناسی که در باره ساخت آوایی و صرفی و نحوی و معنایی زبان بحث می‌کند. از دستور و زبان‌شناسی می‌توان در فراگرفتن زبان نیز بهره گرفت.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰)

**تاریخ دستور زبان**

به‌طورقطع مشخص نیست که چه کسانی و چه زمانی نخستین دستور زبان را نوشته است. اما آنچه تاکنون به‌صورت قطعی به دست ما رسیده است، قواعد دستوری‌ای است که زمان آن به سده‌های چهارم قبل از میلاد می‌رسد.

چهار سده پیش از میلاد، ارسطو- اولین دستورنویس غربی- زیربنای دستور زبانی را نهاد که بعداً موردتوجه رومیان در غرب اروپا قرارگرفته و الگوی دستورنویسی برای زبان‌های اروپایی شد. پس از گذشت بیست‌وچند قرن، هنوز اصول و تقسیمات آن همراه با ترجمه لاتینی اصطلاحات آن در بیشتر مدارس مغرب زمین تدریس می‌گردد. دستور سنتی (traditional grammar) اسمی است که زبان‌شناسان بر این دستور نهاده‌اند.

افلاطون در کتاب سوفیست اسم و فعل را از هم جدا کرده بود. ارسطو جزئی بر آن اضافه کرد و حرف را بر اجزای کلام یونانی افزود. رواقی‌ها مطالعات این دو متفکر در بخش دستور زبان را پیگیری کردند. بخش بزرگی از دستور سنتی را بنیان‌گذار مکتب رواقیان یعنی زنون تدوین کرد. رواقیان پس از تقسیم‌بندی ابتدایی دستور زبان که از یونانیان آموخته بودند، چهار حالت فاعلی، مفعولی، مفعول الیهی و اضافی را از هم بازشناخته و به آن‌ها نام‌هایی دادند که ترجمه لاتینی آن‌ها تا هنوز رایج است. (باطنی، ۱۳۷۷: ۱۸)

## تاریخ دستور زبان فارسی

سابقه دستورنویسی و به‌طور مشخص به معنی تألیف کتابی مستقل در باره قواعد زبان فارسی چندان طولانی نیست. به‌استثنای کتاب «منهاج الطلب» از «محمد بن حکیم الزینینی الشندونی الصینی» که در دوران صفویان و آن‌هم در چین به زبان فارسی نوشته‌شده و جدیداً دکتر محمدجواد شریعت آن را ترجمه و منتشر کرده است، قواعد فارسی را دسته‌گریخته در کتاب‌های لغت و نقد شعر و منطق و مانند آن‌ها می‌توان دید.

«دانشنامه‌عالی» قدیمی‌ترین کتابی است که به قواعد دستور زبان فارسی در آن اشاره شده است. نویسنده این کتاب یعنی بوعلی سینای بلخی، در بخش منطق این کتاب، کلمه‌ها را به سه قسم تقسیم می‌کند: اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف) و دو صفحه‌ای در این مورد می‌نویسد. خواجه نصیر در اساس الاقتباس و قطب‌الدین شیرازی در دره‌التاج نیز چنین کرده‌اند. همان‌طور که حکمای یونان اولین سنگ بنای دستورنویسی زبان یونانی را گذاشته‌اند، ابن‌سینا نخستین کسی است که در زبان فارسی به این مهم توجه کرده و به آن پرداخته است.

«المعجم فی معاییر اشعار العجم» از شمس قیس رازی یکی از نخستین کتاب‌هایی است که به دستور زبان فارسی پرداخته است. شمس قیس رازی در کنار بحث از قواعد شعر و ادب، به نکاتی در مورد اشتقاق و صرف زبان فارسی اشاره کرده است. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۴)

از قرن سیزدهم هجری به بعد نوشتن کتاب‌های مستقل به تقلید از صرف و نحو عربی یا فرنگی برای زبان فارسی رایج شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- قواعد صرف و نحو فارسی عبدالکریم ایروانی یا تبریزی معروف به ملا باشی چاپ ۱۲۶۲ قمری.

۲- صرف و نحو فارسی تألیف حاج محمد کریم‌خان کرمانی چاپ ۱۲۷۵ قمری.

۳- «دستور سخن» و خلاصه آن «دبستان فارسی» از میرزا حبیب اصفهانی چاپ استانبول ۱۳۰۸ قمری. این کتاب در با الهام از دستور زبان‌های فرنگی به رشته تحریر درآمده و می‌توان آن را پایه دستورهای امروز فارسی دانست. اصطلاح «دستور» به معنی قواعد زبان نیز گرفته‌شده از نام این کتاب است. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۶)

از دیگر دستورها می‌توان به «نهج‌الادب» از نجم‌الغنی خان رامپوری، «لسان العجم» از میرزا حسن طالقانی، «نامه زبان‌آموز» از میرزاعلی اکبر خان ناظم‌الاطبا نام برد. دو دستور معروف دیگر یکی دستور زبان فارسی تألیف استاد عبدالعظیم قریب و دیگر دستور زبان فارسی معروف به دستور پنج استاد تألیف استادان: عبدالعظیم قریب،

ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، غلامرضا رشید یاسمی، جلال‌الدین همایی اند که امروز هم از شهرت زیادی برخوردارند. دستور زبان فارسی تألیف دکتر عبدالرسول خیامپور بهترین دستوری است که تا زمان خود برای زبان فارسی نوشته شده است. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۷)

با وجود اینکه در سالیان پیشین به دستور زبان فارسی توجهی نشده و از این رو این زبان قاعدتا باید آسیب بسیاری می‌دید. آنچه باعث استحکام این زبان شده است، داشتن بزرگانی فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ و شخصیت‌هایی مانند آنان است که با خلق آثار ارزشمند خود به این زبان خدمات شایسته‌ای کرده اند. می‌توان تصور کرد که اگر در کنار این آثار گرانبها، به دستور زبان هم توجه کافی می‌شد، زبان فارسی استحکام بیشتری پیدا می‌کرد. (خیام پور، ۱۳۸۹: ۷)

### دوره‌های مهم زبان فارسی و تحولات آن

باید دانست که زبان از آنجاکه تابع مردمان زنده است، مانند موجود زنده دستخوش تغییرات است. برخی از تغییرات ممکن است برخلاف قاعده باشند و در ابتدای کار اهل زبان آن را غلط تلقی می‌کنند ولی پس از مدتی آن غلط قبول می‌شود و صحیح شمرده می‌شود. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۲۴)

برای درک علل تحول زبان و انواع این دگرگونی‌ها لازم است تا به دو نکته توجه شود: نخست اینکه زبان امری اجتماعی است، به عبارت دیگر، زبان ابزاری است که برای برآوردن نیاز اجتماعی انسان‌ها به کار می‌رود. از این رو، هرگونه تحولی که در اجتماع حاصل شود، به‌طور طبیعی نیازمندی‌های اجتماع را نیز دچار تحول می‌کند و این تحول لاجرم در تغییر ابزاری که همسو با نیازمندی‌های جدید به وجود می‌آید، مؤثر است.

از اینجاست که در گذر زمان کلمات و الفاظی از بین می‌رود و مطابق با تحولات اجتماعی جدید همانند ایجاد رشته‌های گوناگون علمی و اختراعات و اکتشافاتی که در اکناف عالم صورت می‌گیرد، الفاظی تازه رایج و متداول می‌شود. به طور مثلاً کلمه‌هایی چون «اینترنت»، «چرخبال» و «تاکسی» از واژه‌هایی است که جدیداً در میان مردم رواج یافته است و در عوض، کلمه‌هایی که در قدیم برای ابزارهای مخصوصی به کار برده می‌شده و امروز دیگر آن ابزار کاربردی ندارند، خود به خود از کاربرد می‌افتند. واژه‌هایی چون «مغفر» به معنی کلامخود، «دبوس» یک نوع اسلحه و «برگستوان» به معنی زرهی که به اسب می‌بستند، از این گونه اند.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که ارتباط اجتماعی به وسیله زبان و «گفتار» برقرار می‌شود. سخن گفتن کاری است که ذهن و عضلات و اندام‌های گفتاری آن را انجام

می‌دهد. مانند هر کار فیزیکی دیگر، گفتار هم موجب «خستگی» می‌شود. انسان‌ها به طور طبیعی دوست دارند تا توان و انرژی کمتری را برای انجام کارهای خود مصرف کنند. (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۱، ۷۷)

بنابراین انسان‌ها کوشش می‌کنند تا کلمه‌ها را به شکلی ادا کنند تا خفیف‌تر بوده و بر ماهیچه‌های زبان فشار کمتری وارد آید. به همین خاطر بعضی از هجاها و واج‌ها از کلمه می‌افتد. به‌طور مثال کلمه «می‌آیم» به‌صورت «می‌یام» تلفظ شده و سه هجا تبدیل به دو هجا می‌شود.

این تغییرات شامل دستور زبان هم می‌شود. تحول دیگری که باگذشت زمان در زبانی رخ می‌دهد، تحول ساخت یعنی تغییر صورت‌های صرفی کلمات است. بسیاری از ساخت‌ها (صیغه‌ها) صرفی اسم و فعل در گفتار همیشه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، به‌تدریج از میان می‌رود. بر اساس مقتضیات جدید، ساخت‌های تازه‌ای به وجود می‌آید. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۷۹)

از بین رفتن تمایز جنس در بین مذکر و مؤنث در زبان فارسی و یا عدد تثنیه در زبان‌های دیگر و از جمله زبان فارسی می‌تواند از جنس همین تغییرات باشد. از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد، برخی از تغییراتی است که در «صرف» یا «ساخت کلمات» در فارسی جدید روی داده است، می‌توان بکار بردن افعال مرکب اسمی را بیان کرد. همانند خواب کردن به‌جای «خفتن»، زخم زدن به‌جای «خستن» و یا گلایه کردن به‌جای «گرزغن» (باقری، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

هیچ‌یک از تغییرات زبان یک‌شبه صورت نمی‌گیرد. تمام آن به‌کندی انجام‌گرفته و به‌احتمال‌قوی تشخیص آن‌ها در شرف انجام دشوار است. اگرچه برخی از تغییرات زبان تابع تحولات مهم اجتماعی‌اند که به دلایلی چون جنگ‌ها، هجوم‌های بیگانه و سایر حوادث سهمگین پیش می‌آیند. اما به نظر می‌رسد که بانفوذترین منبع تغییر زبان روند دائمی انتقال فرهنگ باشد. هر نسل جدید باید برای کاربرد زبان نسل گذشته خود راهی بیابد. در این روند بی‌پایان هر استعمال‌کننده نوپای زبان اعم از دختر و پسر مجبور است برای خود زبان جامعه را از نو خلق کند، تمایل اجتناب‌ناپذیری برای انتخاب برخی عناصر زبان به‌طور دقیق و سایر عناصر به‌طور تقریب وجود دارد. (یول، ۱۳۷۰: ۲۷۷) به‌طور عموم زبان فارسی را از لحاظ تکاملی که در ده قرن به آن راهیافته است، می‌توان به سه دوره اساسی تقسیم کرد: ۱- دوره رشد و تکوین، ۲- دوره فارسی دری، ۳- دوره تحول و تجدد. (خانلری، ۱۳۸۲: ۹)

## دوره رشد و تکوین

امروزه بر کسی پوشیده نیست که زبان فارسی دری از شرق ایران یعنی مناطق شمال افغانستان کنونی و شهرهای جنوبی کشورهای آسیای میانه آغاز و به تدریج به سایر نقاط ایران گسترش یافته است. آنچه در کتابهای تاریخی در مورد نخستین اشعار فارسی به جا مانده است، اشعاری است که شاعران آن به شهرهایی چون بلخ، هرات، مرو، سمرقند و... تعلق داشته و از آن خطه برخاسته اند. (خانلری، ۱۳۸۲: ۹)

دکتر ذبیح الله صفا در مورد رسوخ واژگان و قواعد دستوری زبان عربی در زبان فارسی در قرن پنج و شش هجری می‌نویسد: هرچه بر عمر اسلام در ایران گذشت، نفوذ آن و در نتیجه تأثیر همه متعلقات آن، که زبان عربی یکی از آنها است، در ایران بیشتر شد. این نفوذ تنها منحصر به استعمال کلمات نماند بلکه کارش به استفاده از قواعد دستوری عرب هم کشید. مانند به کار بردن وزن‌های جمع سالم و مکسر عربی در زبان پارسی که خلاف قاعده‌های دستوری زبان پارسی است و هنوز هم گرفتار این غلطیم، یا راه دادن علامت تأنیث در آخر بسیاری از صفات و نظایر این احوال. (صفا، ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۷۷)

دوره رشد و تکوین از قدیم‌ترین آثار به جامانده فارسی دری بعد از اسلام تا اوایل قرن هفتم هجری را شامل می‌شود. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان این دوره در ذیل ذکر می‌گردد:

۱- هنوز تلفظ واک[واج]های هر جمله شکل ثابت و یگانه‌ای ندارد. نویسندگان گوناگون آن دوره، مطابق لهجه محلی خود کلمات را ثبت می‌کنند. مثل: دیوال/دیوار دشخوار/دشوار فریشته/فرشته و....

۲- کتابت یا رسم‌الخط نیز در این دوران قاعده ثابتی ندارد. برعکس تلاشی که فارسی زبان‌ها برای زبان عربی و مدون ساختن آن انجام دادند، برای زبان مادری خود تلاشی انجام ندادند. در هر یک از آثار این دوران شیوه‌ای دیگر برای کتابت کلمات فارسی به‌کاررفته است. به‌طور مثال: الگاه، آن/آن/ان، پس/بس، بیران/پیران و...

۳- گستردگی صرف فعل در این دوره چشمگیر است. صیغه‌های صرف جوه فعل بسیار است. برخی مورد استفاده بخش بزرگی از گویندگان زبان فارسی است اما برخی دیگر گویا مختص مناطق خاصی است؛ مانند: مفریبا شما را به رحمت. خدای عزوجل شما را مگریاناد.

۴- یک نوع صیغه ماضی نقلی به صورت «بگفتستی»، «رفتستی» و «بخفتستی» به جای «گفته‌ای»، «رفته‌ای»، «خفته‌ای» استفاده می‌شده که گویا در میان مردم نیشابور و نواحی اطراف آن بیشتر به کار می‌رفته است. (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۴)

### دوره فارسی دری

حمله و کشتار هولناک مغول در سال‌های آغازین سده هفتم هجری قمری، خطه خراسان را که خاستگاه و محل نشو و نماي ادبیات فارسی بود به کلی ویران کرد. نویسندگان و شاعران این خطه اگر جانی بدر بردند، به دیگر نقاط کشور از جمله جنوب و غرب ایران گریختند که از آن جمله می‌توان به شمس‌قیس رازی، مولانای بلخ، کمال خجندی و سیف فرغانی اشاره کرد. مراکز فرهنگی ایران با این تحول بزرگ از شرق ایران به مرکز، جنوب و مغرب ایران منتقل می‌شود که از آن به بعد شاعران و نویسندگان بزرگی چون سعدی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، شرف‌الدین علی یزدی و... از این خطه ظهور می‌کنند.

تا آن زمان، فارسی دری در این مناطق (مناطق غیر از خراسان) در میان مردم انتشار نیافته بود و فقط اهالی فضل و ادب آن را می‌آموختند. اما در خانه و کوچه و بازار مردم از زبان و لهجه‌های محلی خودشان استفاده می‌کردند. (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۸)

پیامد این وضعیت، ایجاد دگرگونی‌هایی در زبان ادبی رسمی بود که به برخی از نکات و موارد آن اشاره می‌شود:

۱- زبان ادبی‌ای که پیش آموزگاران فرامی‌گرفتند، از لحاظ ساخت کلمات، تلفظ و ترکیب اجزاء جمله کم‌کم رو به یکپارچگی و ثبوت می‌رود.

۲- دیگر آن چندگونه نوشتن یک لفظ و املاي متفاوت کلمه‌ها کم‌کم از بین رفته و تلفظ فصیح و مقبول همگان به وجود می‌آید. مثلاً صورت‌های دیفال، دیوال و دیفار کنار نهاده شده و صورت «دیوار» فصیح شمرده می‌شود.

۳- صیغه‌ها و وجوه فعل رو به سادگی می‌رود. انواع صیغه‌های تمنایی شرطی، و دعایی کنار گذاشته شده و از صیغه‌های از صرف فعل مانند: مکناد، مبینما، مرواد یا اگر دیدمی گفتمی و... استفاده نمی‌شود. مگر کسانی که به عمد به سبک قدما چیزی می‌نوشتند.

۴- برای مفعول صریح معرفه، استفاده از حرف نشانه «را» میان نویسندگان رواج می‌یابد و حرف «مر» به نشانه مفعول، که شاید در مناطق خاصی استفاده می‌شده، دیگر استفاده نمی‌شود.

۵- جمع مکسر عربی با نشانه جمع فارسی، کمتر در آثار نویسندگان دیده می‌شود.

۶- در ساخت جمله هم تغییراتی آمد. آزادی دوران پیشین در ترتیب اجزاء جمله محدود شده و در این امر یکنواختی جای تنوع را گرفت.

البته از آنجا که زبان تابع تحولات اجتماعی است و این امر به آهستگی روی می‌دهد، در مورد زبان به عنوان یک کنش اجتماعی، البته این تغییرات به‌یکباره انجام نگرفت و در حقیقت چندین قرن طول کشید. این تحولات در آثار همه نویسندگان هم‌زمان و یکسان نبود. (خانلری، ۱۳۸۲: ۲۱)

### دوره جدید

پس از هرج و مرج به وجود آمده ناشی از افول صفویان و روی کار آمدن دودمان قاجاری‌ها، امور کشور رو به بهبود رفت و حکومت مرکزی شکل گرفت. به‌تدریج و هم‌زمان عوامل دیگر که از آن جمله ارتباط و آشنایی با تمدن و فرهنگ غرب، تحولات شگرفی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم به‌جا گذاشت که البته زبان در اشکال مختلف ادبی و اداری هم از پیامدهای این تحولات بی‌نصیب نماند.

۱- با ایجاد حکومت مرکزی و به دنبال آن رجوع اهل ادب به مرکز سیاسی- اداری کشور برای یافتن مقام و منصب دولتی و گسترش شهرها بر اثر عوامل اجتماعی و اقتصادی، باعث به وجود آمدن طبقه متوسط شهری شد. اشتیاق به آگاهی از اخبار جهان و رشد شخصیت فردی از پیامدهای به وجود آمدن این قشر مهم و تاثیرگذار اجتماعی بود.

۲- ارتباط با مغرب زمین و گسترش روزافزون روابط سیاسی و بازرگانی بین ایران و سایر کشورهای جهان سبب شد که بسیاری از این مسافران مشاهدات خود را از دیگر نقاط جهان در سفرنامه‌هایشان ثبت کردند. در بیان این مطالب ناچار نکات و معانی جدید مطرح می‌شد که به واژگان و اصطلاحات خاص خودش نیازمند بود. آمدن آموزگاران خارجی برای تعلیم لشکریان و بنیان‌گذاری دارالفنون در زمان وزارت امیرکبیر باعث شد تا لغات و اصطلاحات از دیگر زبان‌ها و به‌ویژه از زبان‌های اروپایی در کشور ترویج و گسترش یابد. توسعه این آموزشگاه‌ها و تألیف کتاب‌های گوناگون علمی، ادبی و فلسفی شمار این لغات و اصطلاحات را به‌شدت افزایش داد. رواج صنعت چاپ در ایران یکی از عوامل مهم تحول زبانی به شمار می‌رود. ابتدا آثار نویسندگان فارسی‌زبان بیشتر از هندوستان و گاهی مملکت عثمانی به ایران می‌آمد ولی به‌مرور چاپخانه‌هایی در داخل کشور ایجاد شد. گذشته از طبع ادبیات قدیم، انتشار روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون، که خود به سبک و اسلوب خاصی در زبان نیازمند بود، دامنه این تحول را گسترش بسیار داد.

۳- یکنواختی ساختمان جمله از دیگر ویژگی‌های زبانی این دوره است. دلیل این امر شتاب نویسندگان در نوشتن مطالب برای روزنامه‌ها و پخش گزارش خبر در اسرع وقت بود



که عملاً فرصتی برای تولید محتوای ادبی و فکر کردن در مورد نکات بلاغی برای نویسندگان باقی نمی‌گذاشت. (خانلری، ۱۳۸۲: ۲۶)

### تأثیر ترجمه بر دستور زبان فارسی

یکی از مباحثی که تأثیر مهمی بر تحول زبان فارسی نهاده است، آغاز نهضت ترجمه از کشورهای غربی در سال‌های اخیر است. تأثیر ترجمه در واژگان زبان به‌مراتب بیشتر از تأثیر در ساختمان دستوری آن است زیرا ساختمان دستوری ستون فقرات زبان است و به‌سختی تغییر می‌کند. با این حال ترجمه گاهی در ساختمان دستوری زبان نیز تأثیر می‌کند. و این تأثیر به‌صورت ظهور عناصر و اشکال تازه دستوری است و یا به شکل رواج صورت‌های نادر و کم‌استعمال زبان است. (فرشیدورد، ۱۳۸۱: ۱۰)

تأثیر ترجمه بر دستور زبان فارسی را از دو جنبه می‌توان مورد واکاوی قرار داد.

- ۱- ترجمه و تقلید از دستورزبانهای بیگانه و تعمیم دادن آن به دستور زبان فارسی بدون در نظر داشت تفاوت‌های اساسی قواعد زبان فارسی با زبان‌های دیگر.
- ۲- تأثیر عمومی و ناخودآگاه ترجمه لفظ به لفظ متون زبان‌های دیگر به فارسی و تقلید مترجم از دستور زبان بیگانه بدون اینکه جملات ترجمه‌شده را تحت قواعد دستور زبان فارسی درآورند.

### الف) تقلید دستور از زبان‌های بیگانه

به‌طور عموم در مغرب زمین دستور زبان لاتین الگوی دستورنویسی برای دیگر زبان‌های غربی قرار گرفت. فرض این دستور نویسان این بود که مقولات زبان جهانی است و چون زبان لاتین «زبان کاملی» است، پس زبان‌های دیگر هم باید مقولات آن را داشته باشند. ولی امروز عده‌ای از زبان‌شناسان معتقدند که زبان‌های انسانی در ژرف‌ساخت خود شباهت‌های زیادی دارند ولی تفاوت‌های آن‌ها در روساخت بسیار زیاد است و مقولاتی که دستورنویسان سنتی بر عمومیت آن‌ها اصرار می‌ورزند همه مقولات روساختی هستند.

از آنجاکه زبان عربی به لطف پشتوانه محکم دینی خود، قرن‌ها به‌عنوان زبان اول جهان اسلام شناخته می‌شد، به‌طور طبیعی ایرانیان هم همانند مردم مسلمان دیگر، با دیده احترام به آن می‌نگریستند. زبان عربی برای دانشمندان و نویسندگان جهان اسلام همان مقامی را داشت که زبان لاتین برای دانشمندان اروپای غربی داشت. از این رو ایرانیان کمتر به مطالعه زبان خود رغبت نشان دادند. (باطنی، ۱۳۷۷: ۲۲)

دستورهای سنتی نوشته‌شده در زبان فارسی از یک‌سو زیر نفوذ صرف و نحو عربی هستند و از سوی دیگر از دستورهای سنتی فرانسه که خود از لاتین گرفته‌شده، تقلید کرده‌اند. (همان، ۶۲)

در این میان، میرزا حبیب اصفهانی با نوشتن دستور سخن در سال ۱۲۸۹ هجری قمری و تلخیص آن به نام دبستان سخن در سال ۱۳۰۸ هجری قمری، دست‌نویسی زبان فارسی را از زیر نفوذ زبان عربی درآورد ولی از سوی دیگر، عبدالعظیم خان قریب راه او را دنبال کرد و به‌طور آگاهانه از دستورهای غربی تقلید کرد. (باطنی، ۱۳۷۷: ۲۵)

گرچه مابین زبان‌های اروپایی و زبان فارسی به خاطر تعلق داشتن به نیای مشترک، اشتراکات زیادی وجود دارد، و از این‌رو طبیعی است که در اغلب قواعد گرامری مشترک خواهند بود، ولی قرابت مابین دو زبان دلیل بر این نیست که قواعد دستوری آن‌ها همانند همدیگر باشد. چنانکه اشتراک زبان فارسی و عربی در بعضی از مسائل صرف و نحوی و مناسبتی که از دادوستد زبانی مابین این دو زبان پیداشده است، دلیل نمی‌شود که دستور زبان فارسی و عربی یکی باشد.

در دست‌نویسی باید روش آدهلونگ دست‌نویس آلمانی را پیش گرفت؛ یعنی به اصول و قواعدی که دیگران گفته و نوشته‌اند و پایبند نبود و توجه خود را به خود زبان معطوف داشت و گرنه ممکن است اشتباهاتی رخ بدهد. چنانکه دستورهایی که تاکنون نوشته‌شده است از این قبیل اشتباهات خالی نیست. (خیام پور، ۱۳۸۹: ۸)

ب) ترجمه لفظ به لفظ عبارات و اصطلاحات بیگانه به فارسی

زبان فارسی از ترجمه‌هایی که به‌وفور از زبان‌های غربی می‌شود سخت متأثر گردیده است. برخی از این تأثیرات در جهت مثبت و بسیاری از آن‌ها در جهات منفی است. (باطنی، ۱۳۶۹: ۳۲)

با گسترش ترجمه از کتاب‌های ادبی و علمی بیگانه، زبان فارسی از جهت توسعه واژگان (مفردات لغات) ساختمان عبارت و جمله تاثیر شگرفی را تجربه کرد. همزمان با این، تأسیس دانشگاه‌ها و ترویج علوم جدید باعث ورود برخی از اصطلاحات و واژگان علمی در زبان شد که قبل از آن به کار نمی‌رفت. این دو عامل باعث شدند تا ساخت عبارتهایی فارسی هم دستخوش تغییراتی گردد. به طور مثال، استفاده از کلمه «بدبختانه» در متون فارسی سابقه نداشته است. این کلمه در حقیقت جانشین جمله‌ای مانند «باعث بدبختی است که...» یا «این موجب بدبختی است» شده است، کلمه «بدبختانه» قید است اما مفهوم آن به جای اینکه متعلق به فعل باشد، به تمام جمله بر می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان این قید را جانشین یک جمله پیرو به شمار آورد.

در متون قبلی زبان فارسی جملاتی با چنین ساخت یافت نمی‌شود و این شکل جمله سازی بر اثر ترجمه لفظ به لفظ از زبانهای انگلیسی یا فرانسه به زبان فارسی راه یافته است. (خانلری، ۱۳۸۲: ۲۶)

در چند دهه اخیر، بر اثر نفوذ زبان‌های فرنگی از راه ترجمه‌ها نوعی از جمله بندی در زبان فارسی رایج شده که در قدیم سابقه نداشته است و آن این است که مثلاً به جای اینکه بگویند «گلدان را بچه شکست» می‌گویند: «گلدان توسط بچه شکسته شد.» این نحوه بیان که امروز در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون به حد زیادی استفاده می‌شود، ناشی از شتابزدگی مترجمان و به خصوص مترجمان خبرگزاری‌هاست که عبارتهای خارجی را لفظ به لفظ به فارسی برمی‌گردانند. این شیوه گفتار تا هنوز در گفتار روزمره مردم نفوذ نکرده است و این امر گویای این است که این شیوه با نحو زبان فارسی ناسازگار است. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۴۷)

سبب اینکه در زبان‌ها علاوه بر فعل معلوم از فعل مجهول استفاده می‌کنند چیست؟ مثلاً هنگامی که می‌توانند بگویند «بچه گلدان را شکست» چرا می‌گویند: «گلدان توسط بچه شکسته شد» و حال آنکه از نگاه معنی هیچ تفاوتی میان این دو جمله نیست؟

از میان علت‌های موجود، مهم‌ترین علت استعمال فعل مجهول عطف توجه بیشتر به یکی از اجزاء عبارت نسبت به دیگر اجزا است. کلمه‌ای که در اول عبارت می‌آید البته بیشتر از کلمه‌های دیگر جلب توجه می‌کند. مثلاً اگر گلدان برای گوینده اهمیت داشته باشد، اول گلدان و سپس شکننده آن را می‌گویند ولی این قضیه بر فاعل جمله یعنی چه صدق کند، اول عامل و دوم گلدان ذکر می‌شود. این عمل را می‌توان «برجسته‌سازی» نامید. تفاوتی در این شیوه بیان مابین زبان فارسی و دیگر زبان‌ها نیست. اما در زبان‌های فرنگی اگر گلدان را در آغاز عبارت ذکر کنند، فعل جمله را به صیغه مجهول می‌آورند.

اینجاست که تفاوت بین زبان فارسی و زبان‌های فرهنگی خودش را آشکار می‌کند، بدین معنی که در زبان فارسی وقتی فعل مجهول را به کار می‌برند که عامل نامعلوم باشد یا نخواهند شناخته شود. در این صورت می‌گویند: «گلدان شکسته شد.» ولی هرگاه بخواهند عامل را نام ببرند، نمی‌گویند «گلدان توسط بچه شکسته شد.» بلکه در این مورد نیز همچنان فعل معلوم به کار می‌برند، ولی با استفاده از «ادات دستوری» «را» (که معادلی در زبان‌های اروپایی ندارد) مفعول را قبل از فاعل می‌آورند و می‌گویند: «گلدان را بچه شکست.» بدین ترتیب برجسته‌سازی به‌طور نیکویی انجام گرفته است. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۴۸)

بنابراین استفاده لفظ به لفظ از دستور زبان فرنگی و کاربرد آن در زبان فارسی نادرست است و راه پرهیز و جبران این اشتباه، کاربرد درست دستور فارسی در ترجمه است.

## وام‌گیری

هر زبانی به‌حسب نیازهای خود واژه‌هایی از زبان‌های بیگانه به وام می‌گیرد. وام‌گیری در زبان، به‌خودی‌خود خطری را متوجه زبان نمی‌کند، بلکه بر غنای آن نیز می‌افزاید. چنانچه این دادوستد در همهٔ زبان‌های جهان معمول است. باین‌همه، اگر ورود واژه‌ها بیش‌ازحد باشد و مهم‌تر از آن، مشتقات و ترکیبات واژه بیگانه نیز به زبان وام‌گیرنده نفوذ کند، ممکن است ساخت واژگان را به‌تدریج تغییر دهد و اشتقاق واژه‌ها در زبان وام‌گیرنده تابع زبان وام‌دهنده شود. اینجا است که باید مسئله را جدی گرفته در مورد آن فکری کرد. نمونه‌های این وام‌گیری نادرست بسیار است. مثلاً واژه‌های فلاکت و نزاکت که ظاهراً از فلک‌زدگی و نازک فارسی ساخته‌شده است.

نفوذ زبان‌های خارجی مخصوصاً از آنجا باعث نگرانی است که دگرگونی‌های ساختی به بار آورد، یعنی در دستور زبان نفوذ کند. بعضی از قواعد دستوری زبان عربی تأثیرات دیگری هم از نظر صرفی در زبان فارسی داشته است. مثلاً امروزه فارسی‌زبان ناچار است که در کنار نشانه‌های جمع فارسی؛ یعنی «آن» و «ها» نشانه‌های جمع عربی را نیز بیاموزد، از جمله «ون» مانند روحانیون، «ین» مانند متنفذین، مدعوین و... این شیوهٔ جمع حتی به واژه‌های فارسی (یا ترکیبات فارسی-عربی) نیز سرایت کرده است؛ مانند: بازرسین و داوطلبین. کاربرد جمع مکسر عربی را نیز در بعضی از واژه‌های فارسی می‌بینیم مانند دهاقین، اساتید، دراویش، بنادر و... (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

## گرتّه برداری

وام‌گیری دو صورت کاملاً متمایز دارد: صورت نخست وام‌گیری آشکار و تقریباً آگاهانه است. مانند هزاران واژه‌ای که زبان فارسی در طی تاریخ تکوین و تحول خود از زبان‌های عربی و دیگر زبان‌ها به عاریت گرفته است. صورت دیگر، پدیدهٔ بسیار پوشیده‌تر و پیچیده‌تری است که کمتر مورد توجه ادیبان و حتی زبان‌شناسان قرار گرفته است. مرحوم ابوالحسن نجفی اصطلاح «گرتّه‌برداری» را برای این نوع وام‌گیری پیشنهاد کرده است. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

در گرتّه‌برداری، برخلاف وام‌گیری‌های واژگانی معمول، دیگر عین کلمه را از زبان‌های خارجی نمی‌گیرند. واژگان از قبل در زبان وام‌گیرنده وجود دارند، تنها اتفاقی که می‌افتد، ترکیب کلمه یا اصطلاح مبدا را تجزیه و به جای هرکدام آن واژگان زبان مقصد را قرار می‌دهند. مثل «صفحه‌کلید» که به ازای واژه انگلیسی «key Board» به‌کاررفته است. هردو واژه صفحه و کلید قبلاً در زبان فارسی موجود بوده و به کار می‌رفته است، ولی از ترکیب آن‌ها معنای تازه‌ای برای نامیدن شیء تازه‌ای حاصل‌شده است. گرتّه‌برداری در

حقیقت ترجمه لفظ به لفظ است بنابراین عبارت خارجی با حفظ ترتیب اجزای خود وارد زبان می‌شود؛ مانند: سیب‌زمینی، مغزشویی، جعبه جادویی، بادام‌زمینی، راه‌آهن و... این ترکیب‌ها عموماً ساخته خود مردم یعنی مترجمین و خبرگزاری‌ها است که از نظر ادیبان و زبان‌شناسان نه‌تنها مردود نیست بلکه بهترین راه برای اخذ اصطلاحات فنی جدید و حتی بهترین شیوه مبارزه با هجوم الفاظ بیگانه به شمار می‌رود.

اما نمونه‌هایی از این گرتب‌برداری‌ها هم وجود دارند که باید به‌درستی آن‌ها شک کرد. مثل حمام گرفتن به‌جای حمام کردن یا درس گرفتن به‌جای درس آموختن. گرتب‌برداری‌هایی از این جنس به چند دلیل ناصواب و مضر است و باید از استعمال آن‌ها پرهیز کرد. اول اینکه ترکیب اجزای آن‌ها از نظر واژگان فارسی نابجا و از نظر دستوری غالباً با نادرست است، دوم اینکه معنایی که از جمع معانی اجزا به دستمی‌آید در بیشتر موارد غیر از معنایی است که می‌خواهند از کل آن‌ها افاده کنند. سوم و مهم‌تر اینکه معادل‌های مفهوم‌تر و رایج‌تری از آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد که ما را از استعمال آن‌ها بی‌نیاز می‌کند. مانند: در جریان قرار دادن به‌جای اطلاع دادن. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

### گرتب‌برداری نحوی

پایه زبان بر نحو استوار است. دو زبان را وقتی می‌توان متفاوت دانست که نحو آن‌ها متفاوت باشد حتی اگر واژگانشان به یکدیگر بماند (مانند فارسی و اردو). از این‌رو اگر تغییراتی در نحو زبان روی دهد، شالوده آن زبان تغییر می‌کند. امروز زیان‌بارترین تأثیر زبان‌های بیگانه را در نحو فارسی می‌توان دید. البته این تأثیر هنوز به‌جایی نرسیده است که در شالوده زبان تأثیر اساسی ایجاد کند. اما اگر خطری باشد، در همین‌جا است و نخستین آثار آن دیده می‌شود. مانند جمله‌های زیر که کم‌کم در رسانه‌ها به‌کاربرده می‌شود: «تکنولوژی می‌رود که چهره زمین را دگرگون کند. به‌جای «تکنولوژی نزدیک است که...»

- تو مرا نمی‌فهمی به‌جای «تو حال یا حرف مرا نمی‌فهمی»

من روی این کار خیلی وقت گذاشته‌ام، به‌جای «من برای این کار خیلی وقت صرف

کرده‌ام». (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

تحول زبان، تنها بر اثر نفوذ زبان‌های دیگر نیست؛ بلکه خود زبان نیز تحرکی ذاتی دارد که به اقتضای تغییر نیازهای اجتماعی، آن را متحول می‌سازد. تحول زبان معمولاً بسیار کند و تدریجی است اما هجوم ناگهانی زبان‌های بیگانه بر اثر افزایش قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی از یک‌سو و تغییر شدید نیازهای اجتماعی از سوی دیگر، ممکن است سیر

تحول زبان را در دوره معینی از تاریخ سریعتر کند. این وضع زبان فارسی در عصر حاضر است.

در سال‌های اخیر چند عامل دیگر این دگرگونی‌ها را شدیدتر کرده است:

یکی ترجمه از زبان‌های خارجی در همه بخش‌های اجتماعی؛ خاصه بخش‌هایی که مستلزم سرعت عمل و شتاب‌زدگی است مانند خبرگزاری‌ها که ناچارند خبرهای جهان را هرچه زودتر ترجمه کنند و در اختیار مطبوعات دیگر و رسانه‌های گروهی بگذارند.

عامل دوم کثرت جوانان و نوجوانانی است که در چند دهه اخیر بدون اینکه به زبان مادری خود مسلط باشند، به کشورهای دیگر برای تحصیل رفته‌اند. این گروه بدون اینکه توانایی پرورش زبان مادری خود در آن کشورها را داشته باشند، به‌ناچار ملغمه‌ای از واژه‌ها و تعبیرهای فارسی و زبان دیگر را برای رفع نیازهای ارتباطی خود ساختند. برخی به کارهای سیاسی و فرهنگی پرداخته و برای خود روزنامه و نشریاتی هم به راه انداخته‌اند. سپس با برگشت خود بخشی از آن تعبیر و اصطلاحات خود را به دهن روزنامه‌ها و رسانه‌های داخلی انداختند که دانستن آن‌ها برای عامه مردم سخت است. (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

مسئله سوم و مهمی که در دو دهه اخیر و با رواج اینترنت و به‌تبع آن فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های اینترنتی دامن‌گیر زبان‌ها و به‌ویژه زبان فارسی شده است، عمومی شدن جریان تبادل اطلاعات و حضور همه اقشار مردم به‌عنوان نویسنده و تولیدکننده محتوا از خرد و بزرگ و بی‌سواد و بی‌سواد با استفاده این بستر شده است. یکی از تفاوت‌های عمده‌ای که اینترنت بر زندگی بشریت و به‌تبع آن تحول زبانی نهاده است، برهم خورد قاعده یادگیری از پیشینیان است. تا یک نسل گذشته، فرزندان از والدین خود اصطلاحات زبانی را فرامی‌گرفتند، اما بانفوذ فناوری و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در بین مردم و به‌خصوص کودکان و نوجوانان، قضیه درست برعکس شده است. این بار نسل گذشته است که باید اصطلاحات و واژگان جدید را از فرزندان خویش بیاموزند. تا دو دهه قبل، مردم برای مطلع شدن از رویدادهای جهانی به مجلات و روزنامه‌ها مراجعه می‌کردند، تا حدودی نگرانی کمتری نسبت به تأثیرات مخرب آثار آن نویسندگان بر زبان وجود داشت؛ چون حداقل نویسندگان آن متون از آموزش و سواد ابتدایی برخوردار بودند. اما اکنون وضع تغییر کرده است. هرکسی می‌تواند بدون هیچ نظارت و پیامدی، برای خودش صفحه‌ای بگشاید و با استفاده از بستر اینترنت فعالیت فرهنگی و تولید محتوا کند. ظهور نسل جدید افراد تأثیرگذار بر فرهنگ و ادبیات عمومی به نام «سلبریتی»‌ها در شبکه‌های اجتماعی و تأثیرگذاری همه جانبه آن‌ها بر جوانان و نوجوانان وضعیت زبان و

ادبیات را بغرنج کرده است. هم‌اکنون آثار ادبیات و زبان جدید اینترنتی کم‌کم در حال آشکار شدن است. معلوم نیست که این وضعیت چه تأثیراتی بر زبان فارسی خواهد گذاشت. این بستر البته بسان شمشیر دو لبه‌ای می‌ماند که هم خوبی‌ها و هم بدی‌های خودش را دارد. اما بدون شک اگر نظارتی صورت نگیرد، تبعات این موج خوشایند نیست. خبر بد اینکه نظارت و کنترل شبکه‌های اجتماعی تقریباً ناممکن است.

سرعت تحول در زبان فارسی خصوصاً در دو دهه اخیر می‌تواند پیامدهای زیانباری داشته باشد. در گام نخست، فراموش شدن زبان گذشتگان و قطع رابطه نسل جدید با سنت فرهنگی خویش است و در قدم دوم، مختل شدن امر ارتباط بین مردم از طریق زبان، یعنی تفهیم و تفهم که خود پایه تفاهم اجتماعی است، خواهد بود. برای رفع این خطرها باید واژه‌سازی شود ولی فراموش نکنیم که خطر اصلی در تقلید از زبان‌های بیگانه به‌ویژه در زمینه صرف و نحو زبان است.

#### نتیجه:

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط بین مردم و بزرگترین عامل تشکیل اجتماعات و فرهنگ، تمدن، علم و هنر است. زبان باعث رشد و پیشرفت بشریت است. یکی از ویژگی‌های زبان پویا بودن و تغییر و تحول آن گام‌به‌گام با تحولات اجتماعی است. هر قدر سرعت تحولات اجتماعی تندتر باشد، به همان اندازه زبان هم تغییرات بیشتری را شاهد خواهد بود. از میان سه دستگاه تشکیل دهنده زبان یعنی دستگاه صوتی، دستگاه دستوری و دستگاه واژگان، تحولات زبان در بخش لغات بسیار سریع است اما در دو بخش دیگر یعنی آوا و دستور بسیار کند و گاهی در کوتاه‌مدت ناملموس است.

دانشمندان زبان فارسی در طول تاریخ را به سه دوره تقسیم کرده‌اند. در هر سه دوره از تاریخ زبان فارسی تحولات و تغییراتی در زبان چه در بخش واژگان، آواها و دستور پدید آمده است. اما سرعت تغییرات در دوره سوم و یا کنونی بسیار بیشتر از دوران گذشته است. از عوامل مهم تحولات سریع زبانی در دوران کنونی را می‌توان ارتباطات گسترده با جوامع دیگر و ورود سیل‌آسای آثار ترجمه‌شده به زبان فارسی از زبان‌های بیگانه برشمرد. ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و به‌تبع آن چندین برابر شدن تولید محتوا در این بستر، مزید بر علت شده و عملاً دوره جدیدی در تحولات زبانی را شاهد هستیم. تحول در بخش واژگان طبیعی و وام‌گیری لغات دیگر اغلب باعث غنای زبان می‌شود ولی این موضوع در بخش دستوری خطرناک و باعث سردرگمی گویندگان زبان وام‌گیرنده خواهد شد؛ موضوعی که در دوره فعلی زبان، از همین اکنون زنگ خطر آن نواخته شده است.

## فهرست منابع:

## قران کریم

- باطنی، محمدرضا، (۱۳۶۹) زبان و تفکر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ، —، (۱۳۷۷)، نگاهی تازه به دستور زبان، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.
- ، —، (۱۳۸۶) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- باقری، مهري، (۱۳۸۶)، تاریخ زبان فارسی، چاپ دوازدهم، تهران، نشر قطره.
- ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی درآمدی بر زبان و جامعه، مترجم محمد طباطبایی، تهران، نشر آگاه.
- جانزاده، علی، (۱۳۸۵)، فن ترجمه از دیدگاه استادان و صاحب‌نظران ترجمه، تهران، انتشارات جانزاده.
- جهانگیری، نادر، (۱۳۷۸)، زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه، تهران، نشر آگاه.
- خانلری، پرویز نائل، (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.
- ، —، (۱۳۸۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشار نیا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.
- خیام پور، عبدالرسول، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، تبریز، انتشارات ستوده
- نوالنور، رحیم، (۱۳۷۳) رفتارشناسی زبان، تهران، انتشارات زوار.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۱) تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، به تصحیح دکتر سید محمد ترابی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات فردوس.
- فاولر، راجر، (۱۳۹۵)، سبک و زبان در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، تهران، نشر سخن.
- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۱) پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ، —، (۱۳۸۲) دستور مفصل امروز، تهران، انتشارات سخن.
- یول، جورج، (۱۳۷۰)، بررسی زبان، مبحثی در زبان‌شناسی همگانی، با ترجمه اسماعیل جاودان و حسین رئوفی، تهران، ناشر: مرکز ترجمه و نشر کتاب.